

دانشيار دكتور خليل التونطاش



عدالت



دانشيار دكتور خليل التونطاش

عدالت





انتشارات ریاست سازمان امور دینی ترکیه: ۱۷۶۵
کتاب های عمومی: ۴۳۵

مدیر مسئول
فاتح قورت

هماهنگ کننده
ینوس یوکسل

ویراستار
پروفیسور دکتور حوریه مارتی
رقیه آیدوغدو دیمیر

مترجم
محمد محمدی

بررسی چاپ
فاطمه باتکیتار

صفحه آرایی
محمد علی قیرجا
اوغور آلتونتوپ

چاپ

Salmat Basım Yay. Amb. San. ve Tic. Ltd. Şti
Tel : +90 312 341 10 24

۲. چاپ، انکارا - ۲۰۲۰

تصمیم هیئت انتشارات آثار: ۰۵،۰۲،۲۰۲۰/۳۲

۲۰۲۰.۰۶.Y.۰۰۰۳.۱۷۶۵

ISBN ۹۷۸-۶۰۵-۷۷۵۱-۸۰-۵

شماره گواهینامه: ۱۲۹۳۰

© ریاست سازمان امور دینی ترکیه

ارتباط با ما

مدیریت عمومی انتشارات دینی

ریاست بخش انتشارات در زبان و لهجه های خارجی

Dini Yayınlar Genel Müdürlüğü

Yabancı Dil ve Lehçelerde Yayınlar Daire Başkanlığı

Üniversiteler Mah. Dumlupınar Bulvarı

No:147/A 06800 Çankaya/ANKARA

Tel: +90 312 295 72 72 81

Faks: +90 312 284 72 88

e-posta: yabancidiller@diyanet.gov.tr

www.diyanet.gov.tr

نیت کرده بود که به پسرش هدیه بدهد، می خواست در روی نعمان کوچک گلها بشکافد و مادرش نیز خوشحال شود. اما در قلب مادرش یک تردد بوجود آمد. این صاحبه ای بنام عمراء بنت رواحه فکر کرد که باید موضوع را از رسول خدا پرسد. این فقط یک هیبه بود. فقط یک هدیه. هدیه ای که میتوانست بر آینده پسرش و ارتباط او با برادرانش تأثیر بگذارد... بهتر بود که رسول خدا به این بخشش شاهد باشد. هدف از شاهی رسول خدا به این حادثه این بود که او قبول نموده و به گرفتن قرارهایش یاری کند. مادر نعمان به خواسته اش بسیار اسرار میکرد.

بشیر (رض) از دست پسرش گرفته نزد رسول خدا آمد و حادثه را برای رسول خدا چنین ایضاح کرد: "ای رسول خدا مادر پسر عمراء بنت رواحه خواست هدیه ای که به او می دهم شاهی کنید." رسول خدا پرسید: "آیا فرزندان دیگر هم دارید؟" بشیر گفت "بله داریم."

رسول خدا دوباره پرسید: "آیا به تمامش به همان مقدار مال اهدا کردی؟" بشیر گفت: "نه، یا رسول خدا." شاید هم بشیر آنقدر مال نداشت که به فرزاندانش اهدا نماید.

رسول خدا ازین وضعیت ناراحت شد و جوابش قطعی بود: "آن زمان مرا شاهد نگیر. زیرا من در بی عدالتی شاهد نمیشوم!" یک پدر بین فرزندان عادل نباشد، در آینده چه خواهد شد؟ رسول خدا برای بشیر گفت باید این را فکر کنی و پرسید: "آیا تو نمیخواهی فرزندان وقتی همراه تو معامله میکنند از عدالت کار بگیرند؟" گفت: "البته میخواهم یا رسول الله." نعمان کوچک بعد از سالها آخرین جمله پیغمبر را چنین روایت کرد: "درین صورت از الله بپرهیزید، و بین اولادهایتان عادل باشید." (مسلم، هیبه: ۱۴-۱۸)



حق و عدالت دو مفاهیم هستند که در طول تاریخ انسانیت در باره آنها حرف، نوشته و دیدگاه های زیادی گفته است... حق و عدالت در دنیای امرزی نیز نسبت به دنیای گذشته در دیدگاه ها و حرف های زیادی بیان گردیده است. همه از حق و عدالت صحبت می کنند. اگر بحد کافی موجود بودن چیزی بر اثبات و فراموشی محکوم باشد، آیا نابود شدن آن بر تذکر زیاد سبب می شود؟ چرا حق و عدالت به این مقدار در زبان انسان ها است؟ آیا این اشاره به آن نیست که در دنیای امروزی مسئله حق و انصاف در حال نابودیست؟ یک واقعیتی است که موضوع را در سطح جهانی به بن بست آورده است در حقیقت دلیلی از آن هم این است: این مفاهیم را آنانیکه عدالت را نمی شناسند چون دزدان، بلکه عدالت را محو می نمایند تا بودن انسانیت مسایل حق و باطل به شکل طبیعی موضوع بحث خواهد شد. درباره موضوعی صحبت می کنیم که تا عالم خواهد بود آن موضوع هم خواهد بود. میدانیم که حرف های ما در مورد حق و عدالت هیچگاهی غیر ضروری نبوده و به موضوع نیز خاتمه نمیدهد.

حق چیست؟

واژه ای است که انکارش ممکن نبوده ثابت و قایم می‌باشد. حق یک واقعیت است. و نیز دلیلش قطعی است. بمعنی دیگر واژه حق نصیب و حصه گفته می‌شود. همچنان کلمه های مطابق، مناسب، وظیفه، مسئولیت، قرض، و ثبات در معنی کلمه حق جمع می‌شود.

ضد کلمه حق باطل بوده به معنی های (آنچه حقیقت و واقعیت نداشته و به چیز های اطلاق می‌شود که اصل و اساس ندارد.) آخرین ممثل وی در روی زمین اسلام بوده که در مقابل آن باطل قرار گرفته و ممثل های کلمه باطل تمامی حرکت هایست که شرک و انکار را بیار می‌آورد. این ضدیت بشکل طبیعی منبع مجادله را تشکیل می‌دهد. "حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابود شدنی است." (اسری، ۸۱۱۷) آیت فوق آخرین برنده این مجادله را حق اعلام می‌کند. فقط غالبیت زمانی تحقق می یابد که ممثلین حق آنچه که بر دوش شان است آن را به شکل درست ادا نمایند. صاحب شدن به مسئله ای حق، دانستن حق، فهمیدن، حفاظت نمودن، تابع بودن و برای حق مجادله کردن ضروری است. به خاطر جدایی

"حق آمد و باطل نابود شد آری باطل

همواره نابود شدنی است."

(إسراء ۱۷، ۱۷۰).

موضوع حق و باطل در فرهنگ ما خوب افاده گردیده است: "ای پروردگار، برای ما حق را به عنوان حق نشان بده و تابع شدن بر آن را بر قلب های ما الهام کن، باطل را نیز به عنوان باطل برای ما نشان ده، دور شدن از باطل را در قلب ما الهام کن."

در اصل کلمه حق به معنی الله تعالی و آنچه که الله تعالی منحیث حوادث و وضعیت بیان نموده است استفاده می گردد. زیرا حق را نمیتوان انکار کرد، زیرا یک موجود ازلی ابدی بوده اصلاً نابود نمیگردد. "این بدان سبب است که خدا خود حق است" (حج، ۲۲/ ۶۲) آنچه که پروردگار ما به عنوان وحی برای ما فرستاده یک حقیقتی است که نمیتوان شک و شبهه را بر آن راه داد. موضوع را پیامبر ما چنین بیان می کند: "خداوندا! تو حقی و وعده هایت نیز حق است، گفتارت نیز حق بوده و روزی که با تو ملاقات می کنیم نیز حق است، جنت، جهنم و قیامت نیز حق است." (مسلم؛ صلواة المسافرین، ۲۶)

در اندیشه ای اسلامی حق "دین، عقل و تاثیر سیستم حقوقی و همچنین قدرت و امتیازها



"در روز قیامت
ترازوی عدالت را می
نهیم و هیچ فردی در
کوچکترین ظلم بر
خورد نخواهد کرد."

(انبیاء ۴۷/۲۱)



هر حق شناسائی،
تسلیم شدن به
صاحبان خود را
خواسته و منتظر
حفاظت و نگهداری
اخلال آن نیز است.
اگر از این زاویه
نگاه شود حق
مسئولیت حقوق
خواسته شده است.

است. " نشان دهنده ای حق و همچنین تمثیل کننده ای مطلق حق و حقیقت ذات خداوند است. "این است خدا پروردگار حقیقی شما و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید. " (یونس، ۳۲/۱۰) آیات فوق این حقیقت را افاده می نماید. خداوند برای بنده هایش حقوق را منحیث لطف و اکرام برای آنها بخشیده است دادن حقوق از طرف خداوند در حقیقت نمایندگی از پروردگار بودن وی و همچنین نتیجه ای طبیعی صفت ربوبیت آن می باشد. به خاطر اینکه او تمامی مخلوقات را آفریده بعد از آفرینش بهر آنها برای دوام زندگانشان زمینه و شرایط را نیز فراهم کرده است. این شرایط صرف یک شرایط مادی و فیزیکی نبوده بلکه در عین زمان زمینه ای اجتماعی و حقوقی نیز است. سنت الله یعنی آنچه را که الله تعالی در کائنات منحیث قوانین ثابت آورده است، این قوانین الهی با زنده گانی انسانها به شکل خیلی زیبا متناسب گردیده است. خداوند برای ما زندگی بخشیده و به خاطر ادامه زندگی هوا، آب، غذاها، طبیعت، عقل و برتریها را احسان نموده است. "شریعت" یعنی آنچه را که الله منحیث قوانین دینی بیان نموده

است. "در حقیقت برای زندگانی اجتماعی انسانها از لحاظ حقوقی نظم، رفاه، سعادت و صمیمیت را به بار آورده است. خلاصه پروردگار ما وجود ما را هم از لحاظ روحی وهم از لحاظ بدنی به بهترین شکل با محیط تناسب داده و حفاظت محیط را نیز وظیفه ما قرار داده است.

صاحب شدن انسان به حقوق نه از طریق خود انسان بوده بلکه یک موهبه ای الهی است که با ذات انسان هیچ نوع مخالفت ندارد. زیرا آنچه را که الله تعالی منحیث ارزش خونی برای انسان ها داده است خود الله تعالی است. (اسراء ۱۷/۷۰) بنابراین فرموده ای پیامبر ما "بدون شک خداوند بزرگ، برای هر صاحب حق، حقش را داده است" (ترمذی، وصایا، ۵) به آنچه که انسان منحیث حق صاحب آن گردیده در واقع از محیط و جامعه خود کسب نموده است. در واقع حقی را که بر انسان داده شده و زمینه ای حقوق را که جامعه ای انسانی معین می سازد، هر دو را الله تعالی آفریده است.

وقتیکه در عرصه ای حقوق بشری داخل می شویم می بینیم که مفهوم حق در اصل نظام حقوق داری را تشکیل می دهد. این نظام ارتباطات افراد را در

مقابل خودشان و همچنین با دولتشان تعیین می کند. در نتیجه در آن جاهاییکه انسان وجود دارد و با دیگر موجودات در ارتباط است، در چنین جاها صحبت از موضوع حق نمودن درست است.

حقوق طلب های سوق دهنده و محدود کننده ای دارد که زمینه ای آزادی شخصی فرد را تشکیل می دهد. از طرف دیگر تاثیرات ساختار حقوقی و وظائف افراد را موضع بحث قرار می دهد. به گفتار دیگر مقام فرد در مقابل حقوق (آزادی) و تأثیر حقوق بر شخص موضوع وظیفه را به وجود می آورد. حقوق مان آنچه که برای ما قانون، جامعه و یا اخلاق شناسانده است می باشد. وظیفه ای ما آنچه که حقوق از ما طلب می کند و همچنین مکلفیت های انسانی و اخلاقی ما است.

مفهوم حق در مشکلات روز مره

اخلال حق آن طوریکه در طول تاریخ دیده شده است، امروز نیز یکی از مسائل خود انسانیت در زندگانی روزمره ای ما به شکل جدی در مقابل ما روبرویی می کند. نا عدلتی و غضب حق که در دنیا حاکم گردیده گریبانگیر جامعه ما نیز گردیده است. ذهنیت که جنگ جهانی اول را به وجود



آورد، در تشکل یافتن در جغرافیای جدید و همچنین عملی نمودن سیستم دولت و ملت اکثر از مسائل که دروازه ای اخلاص حقوق را به بار می آورد جستجو گردید. محو طبقات اجتماعی و تنوع فرهنگها به خاطر ملت سازی منحیث یک شرط اساسی قلم داد شد. همچنین تحمل زبان



"ای پروردگار برای ما حق را به
عنوان حق نشان بده و تابع شدن
بر آن را بر قلب های ما الهام کن
باطل را نیز به عنوان باطل برای ما
نشان ده دور شدن از باطل را در
قلب ما الهام کن."

های مختلف، فرهنگها، نژادها و ادیان مختلف به یک مسئله ای مشکل تبدیل شد.

موضوعات که با کودکانهای تاریخی و اجتماعی ما در تضاد قرار داشت بدون اینکه فرق جغرافیایی داشته باشد، در اطراف و اکناف سر زمین ما باعث ایجاد اخلاق حقوق گردید و این مسئله برادری، صمیمیت، وجدان و باهم دلی را ضربه زده باعث ایجاد مشکلات فروان در بین انسانها گردیده است.

هدف ما نقطه های منفی که سبب جدایی میشود بدون اینکه آنها را در نظر گرفت باید از مسائل متذکره درس عبرت بگیریم. بدون در نظر داشت امتیازهای نژادی باید تمامی انسانها بر پایه های حق و عدالت ایستاده یک دنیای همه پذیر را ایجاد نمود، رسیدن به این هدف با ایجاد زمینه ای آن وهمچنین با تحقق زنده گانی همه پذیر ممکن خواهد بود. با دقت گرفتن اساس فرهنگ و اخلاقی تمامی شهروندها میتواند یک جامعه ای تحمل پذیر و همدیگر پذیر را در کشور ایجاد نمود که باعث رشد و رفاه آن خواهد گردید. در این راه گذاشتن هر قدم بر اطرافیان خود تاثیر مثبت خواهد نمود و قدم های که در راستای رشد

و تکامل کشور ما گذاشته شده است با تکیه به نیت های نیک، صمیمی می توان گفت در آینده ها نزدیک کشور ما به سوی رشد و ترقی خواهد رفت.

اساس برتری حق

در نظام اندیشه ای اسلامی در مراتب ارزشهای انسانی، مفهوم حق صاحب بلند ترین مقام است. اینجا گویا مقام باهم پیوستگی حق و حقیقت است. حق که منبع و حامی آن خداوند است باید در مقام معتبر نگهداری شود. "حق بلند مرتبه است بر آن نمیتوان چیزی دیگری را اقامه نمود". این گفتار نمایندگی از آن دارد که از لحاظ فرهنگی برای حق یک جایگاه اساسی قائل هستیم.

اسلام یک آیین حق و عدالت است. اساس برتری مسئله ای حق در قرآن کریم چنین افاده گردیده است: "اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند هر چند مشرکان را ناخوش آید." (صاف، ۹/۶۱) عین تأکید با وسعت معنی در آیت "اگر حق از هوسهای آنها پیروی میکرد

پیامبر ما میفرمایند که:

"کسیکه به برادرش

حق تلفی نموده

است، باید جزای

آن را کسب کند."

(بخاری، رقاق / ۴۸).

قطعا آسمانها و زمین و هر که در آنهاست تباه می شد." (مؤمنون، ۶۱/۲۳)

سعادت انسانیت و نظام اجتماعی پیوند مستقیم با احترام به کلمه حق دارد. فرق باریکی بین کلمه حق و حقیقت در اینجا مثل اینکه محو می شود. قدرت از آن اقتدار نبوده باید قدرت از آن حق و حقانیت باشد که این یک اساس قلمداد گردیده است. طوریکه محمد عاکف ارسوی "با خودم نمی توانم بگویم مرد دخالت نکن بگذار بروا پایمال می کنم، پایمال می شوم اما حق را گرفته آن را بالا می برم." با این مصراع های شعرش حساسیت که در مقابل حق دارد نشان داده و از نگهداری آن به طور قطعی حمایت می نماید. حق که در گفتار محمد عاکف ارائه گردیده، اشاره بر این است که بر پایی یک نظام کلی اسلامی استوار به پایه های حقیقت در کل دنیا می باشد. بدون شک حقوق شخصی در بین این حقیقت ها جا گرفته است. شاعر ملی ترکیه ما "خصیم ظالمم ولی مظلوم را دوست دارم" با افاده ای این گفته هایش یک بار دیگر تأکید بر تقویت مسئله ای عدالت در جامعه ای بشری میکند.



چونکه ارتباط بنده با خداوند ارتباط
او با دیگران را نیز تعیین می کند.
هر کس که به خدا ایمان داشته باشد
و از پیروی از مرزهای او مراقبت
کند، از طریق این حدود از حقوق
بندگان دیگر نیز محافظت می کند.

درباره برتری دادن مسأله حق مثالی قوی این است هنگامیکه رسول الله در مکه برای مشرکین اسلام را تبلیغ مینمود به خاطر باز داشتن وی از تبلیغ اسلام برای حضرت پیامبر چنین پیشنهاد گردید "سوگند به ذات خداوند اگر در دست راستم آفتاب و در دست چپم ماه را بنهند باز هم از دعوای خود باز نخواهم گشت" (ابن هشام، سیرت ۱۰۱/۲).

پیوند حق و مسئولیت

هر حق شناسائی، تسلیم شدن به صاحبان خود را خواسته و منتظر حفاظت و نگهداری اخلاص آن نیز است. اگر از این زاویه نگاه شود حق مسئولیت حقوق خواسته شده است. یعنی کسی که به حق صاحب شده است، در مقابل این حق یک بار مسئولیت را نیز دارد. مثلاً حفاظت ملکیت، و مسئولیت نگهداری حق ملکیت دیگران نیز با آن همراه است. از این رو زمانیکه موضوع حق بحث می شود در آنجا بحث از مکلفیتها، مسئولیتها و وظیفه ها نیز می شود.

در حقیقت مسئولیت چیزی نیست جز تسلیم حقوق دیگران که بر ما هستند. بنابراین می توانیم بگوییم که مفهوم حق صاحب یک بار اجتماعی

نیز دارد. در یک جامعه زندگی کردن و از بار مسئولیت خالی بودن امکان پذیر نیست. تمامی ما با وصف داشتن حقوق مسئولیت ها نیز بر دوش ما بوده و در حیات روز مره ای خود دوام می دهیم.

آوردن رفاه، نظام و دوام نظام بستگی بر آگاهی از مسئولیت حقوقی دارد. دین ما در پهلوی حفاظت حقوق آوردن مسئولیت های وظیفوی را نیز به شکل جدی تأکید می کند. چنانچه رسول الله (ص) در این مورد مهربانی می کند: "حق مسلمان بر مسلمان پنج است: جواب دادن به سلام، در وقت مریضی عیادت، در وقت وفات اشتراک نمودن به جنازه، استجابت در هنگام دعوت و در وقت حدسه زدن خواستن رحمت بر وی." (بخاری، جنائز، ۲)

رعایت نمودن وظایف صرف برای خود نه بلکه در نظر گرفتن دیگر انسانهاست که انسان را به سوی ارزشمند شدن سوق می دهد. به این منوال ممنوع قرار دادن از تجاوز چپه حقوق "آب را از بالا قطع نمودن" می شود. در دین ما مفهوم حق زیاده از گرفتن بر اصل دادن تاسیس گردیده است. یعنی انسان در قدم نخست اگر حقوقی بر

بالایش وجود دارد مکلف به دادن آن است اگر در جامعه همه افراد این بار مسئولیت را به شکل خوب ادا نمایند، در جامعه نتایج منفی که با اخلال حقوق تحقق می یافت نمیابد.

حفاظت حقوق بر دو شکل بوده، یکی مادی دیگری معنویست مؤیده های دنیوی، در مورد در مؤیده های اخلال حقوق اساسی همچون جان، مال و ناموس که قران و سنت چارچوب آن را شکل می دهد، بوده که در شرایط زندگانی دنیا اجرا می گردد. دین ما حق های فطری انسان را با مؤیده های دنیوی در چارچوب حقوق بشکل کامل حفاظت مینماید. مؤیده های اخروی، عقوبات که در آخرت اجراء میگردد گفته میشود. این مؤیده اخروی به اخلال حقوق همسایه، حقوق والدین، حقوق برادر دینی و همچنان حق های که به اساس اخلاقی ارتباط دارد اجراء میگردد.

تصنيف حقوق

حق ها با نظریات مختلف تصنيف شده است. مشهورترین این تصنيف ها صنف بندی حق خداوند و حق العباد میباشد.

جامعه ای که اقشار
مختلف آن را تشکیل
میدهد، هم مانند
ماده اتمی است که
بر یکدیگر پیوستگی
دارند. زمانیکه در یک
قسمت از اینها حق
تلفی بوجود آید، در
آن قسمت محدود
نخواهد ماند. به زمان
کوتاه تمامی دنیا را
احتوا خواهد نمود.

خداوند ما که ما را از نیستی آفریده، نعمتهای بی شمار عطا نموده، حفاظت کننده و بخش آینده بر ما صاحب حق و حقوق میباشد. در اصل مؤمن های که مکلف به ادا نمودن هر موضوع در مقابل یک قدرت بزرگ که در زندگانی جهت داده، حق خداوند گفته میشود. یعنی در تمام جزئیات زندگانی حق که مربوط به صاحب کاینات است وجود دارد. اگر موضوع مربوط به حق های اولیه خداوند باشد، یک تقسیم ذیل لازم خواهد شد. نظر به این بعضی خصوصیات که ارتباط دارد به ایمان و عبادات و همچنین حقوق بنده بشمار میرود که در مقابل خداوند نسبت به او مسئولیت دارد در تحت عنوان "حق خداوند" جمع میشود. در رابطه به حدیث پیغمبر (ص) "حق خداوند بر بندگانش عبادت کردن خداوند و همچنین قایل نشدن شریک به آن است" (مسلم، ایمان، ۴۸، ۴۹). این حدیث اساس این نظریه را تشکیل میدهد.

حق بنده ها عبارت از: حقوقی که در بین انسان ها تحقق یافته و این حقوق در منابع اسلامی به نام حق های بنده یاد گردیده است. حق های اساسی بنده به خاطر این است که انسان ها بتوانند در یک شرایط مناسب زندگی خود را ادامه دهند و هدف

"با خودم نمی توانم بگویم مرد دخالت
نکن بگذار برو،

پایمال می کنم، پایمال می شوم اما حق
را گرفته آن را بالا می برم"



دین اسلام نیز از ایجاد حق های بنده آنچه که در
فوق اشاره کردیم می باشد. اساس حق های فردی
عبارت از: حفاظت جان، حفاظت دین، حفاظت
عقل، حفاظت مال و حفاظت نسل می باشد.
طوریکه پیامبر ما (ص) مهربانی می کند "حیثیت،
خون، مال و عرض یک مسلمان بر مسلمان دیگر
حرام است." (مسلم، بر، و صله، ۳۲) در زندگی
اجتماعی که امروز با آن سروکار داریم برعکس نا



عدالتی ها و اخلال حقوق در ذات اسلام جان، بدن و احترام اجتماعی هر انسان از هر نوع استعمار و خشونت حفظ گردیده است. صحت عقل و حق ملکیت هر انسان معلوم گردیده دنیای باورهای انسان محفوظ از هر نوع تجاوز است.

موضوع که میخواهیم در اینجا با آن تماس بگیریم، ارتباط پیوستگی حقوق بنده و حقوق

خداوند میباشد در واقع، نمی توان حق خداوند را از حقوق بندگان با خطوط مشخص جدا کرد. چونکه ارتباط بنده با خداوند ارتباط او با دیگران را نیز تعیین می کند. هر کس که به خدا ایمان داشته باشد و از پیروی از مرزهای او مراقبت کند، از طریق این حدود از حقوق بندگان دیگر نیز محافظت می کند. حتی بعضا در عبادت های چون زکات نقاطی وجود دارد که نمیتوان حقوق العبد را از حقوق خداوند جدا کرد.

انواع حقوق العبد

حقهای شخصی بنده، حقهای اند که فرد در زندگانی اجتماعی خود به آن تکیه می کند. به طور خلاصه اساس اخلاقی زندگی اجتماعی میتوان وصف کرد. وسیعترین این حقها حق برادر دینی است. این حقوق که بر گرفته شده از پیوند ایمانی است. پیامبر اکرم (ص) چنین تعریف نموده: "مسلمان برادر مسلمان است برای او یاری میرساند و او را به تنهایی نمیگذارد. کسیکه احتیاج برادر دینیش را رفع نماید الله متعال احتیاج او را نیز برآورده خواهد ساخت. شخصکه مشکل یک مسلمان را رفع نماید خداوند یکی از سختی های که در روز قیامت با آن مواجه میشود حل میگرداند. کسیکه

انسان امروزی بخاطر آوردن سعادت

به روی زمین و همچنین اصلاح

نمودن بشریت به شدیدترین شکل

احتیاج مبرم به مسئله عدالت که اسلام

اهمیت زیاد داده است میباشد.

قصور برادر مسلمانان را بپوشاند خداوند در روز قیامت قصور وی را خواهد پوشاند. " (مسلم بر، سیله، ۵۸)

نوع دیگر از حق بنده حقوق همسایه است همسایه داری جز زندگی اجتماعی است. حلقه نخستین زندگی اجتماعی را که خانواده ها تشکیل می دهد. بعد از آن مسئله ای همسایه داری پیوند مستقیم با زندگی اجتماعی انسان ها دارد. در آیین اسلام رابطه همسایه داری متکی به همکاری، مرحمت و تفاهم است. "حضرت جبرائیل در ارتباط همسایه داری برای من به آن مقدار توصیه نمود، که من فکر کردم همسایه به همسایه ای دیگر گویا حق میراث دارد." (ترمذی، بر، ۲۸)

و نیز رسول الله (ص) چنین فرموده است، "کسیکه به الله و روز قیامت ایمان دارد بر همسایه اذیت و آزاری نرساند." (بخاری، رقاق، ۲۳) طوریکه قرآن کریم در مورد اشاره دارد. بدون اینکه در همسایه داری همسایه ای دور و نزدیک را مد نظر بگیرید، یا به همه ای آنها یکسان نیکی کنید (نساء، ۳۶/۴). در ارتباطات همسایه داری اصل معیار انسان و همسایه میباشد. در ارتباط همسایه

داری مسائل دینی و نژادی نمیتواند تأثیر منفی بگذارد. حساسیت رسول اکرم در پیوند به موضوع همسایه داری غیر مسلم رویه ای مثبت که به آنها انجام داده است، در تمامی جامعه های اسلامی خود را نشان داده است.

در حقوق اسلام انجام دادن حقوق پدر و مادر "برالوالدین" یعنی رعایت کردن حقوق پدر و مادر عنوان گردیده است. متضاد مفهوم برالوالدین "عقوق الوالدین" یعنی بی احترامی به حقوق پدر و مادر است. به خاطر بقای جامعه ها والدین نقش اساسی را بازی می کند، زیرا خانواده ها در اطراف آنها تشکیل می یابند. زمانیکه پدر و مادر به سنین کهولت می رسند، باید از طرف افراد خانواده مورد حمایت قرار گیرند. نه اینکه نسبت به آنها بی اعتنائی صورت گرفته آنها را بار دوش خویش بدانند. بلکه برعکس باید تاج سر خویش قرار بدهند. در مقابل آنها نباید گفتار صرف شود که باعث اذیت آنان شود بلکه بنابر فرموده قرآن اوف هم نباید به آنها گفته شود (اسراء، ۲۳/۱۷-۲۴).

نوع دیگر از حقوق که به نام صیله ای رحم نامگذاری شده است. حقوق اقرباء را احتوا می

کند. عدم قطع روابط خویشاوندی بلکه یک ارتباط سالم به آنها تأمین نموده، طوریکه امر قرآن کریم است، و همچنان یک مسئله ای اخلاقی است و لزوم دید ایمان نیز می باشد. پیامبر ما «هرکه که میخواهد روزی اش بیشتر شود و یا هم آرزو دارد که عمرش طولانی گردد باید به روابط خویشاوندی ادامه بدهد.» (خاری، ادب، ۱۲) در حالت خوشحالی و مصیبت در نزد خویشاوندان حضور پیدا کردن و در وضعیت دشوار حمایت نمودن، احوال پرسی کردن و جویا شدن از جمله وظایف مهم هر مومن به حساب میرود.

پیدا کردن جای و جایگاه حق و حقیقت و همچنین ادای مسؤولیت ها با ایجاد زمینه ای آن ممکن است. ایجاد زمینه یک زندگی انسانی آن هم فراهم ساختن شرایط زندگی است. که حق فردی یک مسلمان به شمار برود. به ویژه این حق در اساس مناسبت های مدیریت و ماموریت جا دارد. مسئول و یا به آن عده افرادی که تحت فرمان آن کار می کند مکلف برآن است که باید زمینه انجام داده کار خوب را برای آنها فراهم نموده و به آنها یک ارتباط نیک داشته باشد. به این ترتیب می تواند در جامعه حق و حقانیت به مقام خود

ترازوی خداوند
در روی زمین
عدالت است. در
سایه ای عدالت
صاحبان حق از
راه کوتاه می تواند
به حقشان برسد.





بنشینند. طوریکه حضرت پیامبر (ص) فرموده، "بزرگترین جهاد گفتن حقیقت در مقابل ظالم است." (ابن ماجه، فتن، ۲۰) با این فرموده ای خویش انسانها را به سوی تحکیم حقانیت تشویق نموده، و به خاطر اقامه ای حقانیت یک سلسله موانع باشد گذاشت. فقط کسانی که این موانع را مغلوب مینماید ثواب جهاد را حاصل نمودنش را فرموده است.

سلسله مسائل که در فوق تذکر داده شد، چون مسئله ای غیبت، افتراء و شکستاندن قلب وهمچنین رفتار نا درست به دیگران در این جا به شکل مفصل به دست می گیریم.

پیامبر (ص) "به آن عده اشخاصیکه نماز، روزه و سایر عبادتها را به جا آورده است. به وجود آن به حقوق دیگران چشم دوخته به مال، جان و حیثیت آن قصد نموده آنها را مفلس حقیقی تعریف نموده است. چونکه این اشخاص به وجودیکه در دنیا کارهای نیکی را انجام داده است در روز قیامت از آنها گرفته می شود. و حالشان را جهنم تعیین نموده است." (مسلم، بر، ۵۹) به آن عده اشخاصیکه حقوق را زیر پا کرده است. فراهم سازی زمینه رضای طرفین، در اصل یک هدیه ای

دینی ما است. که با به جا آوردن آن از مفلسی که در حدیث گفته شده بود می توان نجات یافت. پیامبر رحمت (ص) چنین فرموده است، "کسیکه به برادرش حق تلفی نموده است، باید جزای آن را کسب کند." (بخاری، رقاق، ۴۸) و در حدیث دیگر چنین افاده گردیده: "در روز قیامت آن عده افراد که از جهنم نجات مییابد بعد از رضای طرف مقابلش می تواند به جنت داخل گردد." (بخاری، رقاق، ۴۸).

به خاطر ادای حقوق صرف موضوع حقوق انسان نموده و آن عده اساسی که زمینه ای افراد را زندگی انسانی را مساعد می سازد نیز حق دارد. حفاظت از تمام حقوق: گیاه، حیوانات، جان داران و بی جانها در بین مسؤولیت یک مسلمان است.

عدالت چیست؟

معنی اساسی عدالت، "استقامت و درستی بوده و در اصطلاح حقوق به تمام اشخاص که مستحق به حقشان می باشد دادن آنها با خوبی و بدی است." (دادن حق بد و یا خوب هرکس نیز می باشد.) و در چار چوب معنی دیگر کلمه ای عدالت به مفهوم های صداقت، روئیه ای خوب با انسانها

زمانیکه حرف از عدالت به زبان آورده می شود، آنچه که به ذهن ما سبقت می کند، مقامات اداری و محاکم است. درحالیکه عدالت در بخش های از حیات شخصی ما نیز ارتباط مستقیم دارد.

نمودن، سبقت در کارهای خیر، محبت، روی گزیدن از حسد، در مقابل بدی خوبی نمودن، از دشمنی کردن دور استادن، احترام به بزرگان و شفقت دادن به کوچکان و سایر معنی ها را به مفهوم وسیعش احتوا می کند.

در حقیقت عدالت کلمه ای است که در طول تاریخ در باره اش تعاریف مختلف صورت گرفته است. فقط مفهوم عدالت در مرکز زندگی ما قرار گرفته است. از دوره های قدیم تا اکنون یک تعریف مشترک از آن صورت نگرفته است.

دادن حق به صاحبش و یا ندادنش به شکل عمومی وابستگی به دواير دولتی و قضایی دارد زیرا زمانیکه حرف از عدالت به زبان آورده می شود، آنچه که به ذهن ما سبقت می کند، مقامات اداری و محاکم است. درحالیکه عدالت در بخش های از زندگی شخصی ما نیز ارتباط مستقیم دارد. "الله تعالی عدالت، احسان و کمک به خویشاوندان را امر میکند. وهمچنین از کار های بد و گمراهی باز می دارد. به شما اندرز می دهد باشد که پند

گیرید." (نحل، ۹۰) در آیه متذکره خداوند تعالی اشاره به معانی وسیع کلمه ای عدالت دارد.


دین اسلام در ساحه ای کارهای اداره عمومی مدیرهای "ظالم" و "عادل" در مرکز قرار میدهد. وهمچنین اسلام در عوض مدیر عادل، مقامات و برتری وعده نموده، و در مقابل مدیر ظالم در دنیا و آخرت وعده های تحدید آمیز را نثار آن میکند. بنابر فرموده ای رسول اکرم (ص) مدیر با در نظر داشتن مسئولیت های خویش در کارهای خویش به عدالت حکم نماید. خداوند در مقابل آن ثواب میدهد. و اگر حکمدار ویا مدیر بدون در نظرداشت عدالت حکم نماید در مقابل آن برای وی جزاء داده میشود (بخاری، جهاد، ۱۱۰).

ظلم انعکاس یافته ای بی عدالتی است. "وقوع بی عدالتی در هر مکانی در حقیقت تحدید است. بر آنجاییکه عدالت در آنجا عملی میگردد." (مارتین لوتر کینگ) از این جهت رضا نشان دادن ظلم محسوب گردیده است (مسلم، بر، ۱۵). اسلام بعد از تشویق نمودن به عدالت از ظلم دور نگه میدارد. در این مورد اسلام ظلم نمودن به خویش ویا ظلم نمودن به دیگران را یکسان دیده در بین این دو به فرق قائل نبوده است. خداوند (ج) "ای بندگان



من، ظلم بر خویشتن را حرام کردم، همچنان ظلم در بین شما نیز حرام نمودم، ظلم نکنید" (مسلم، بر، ۱۵) فرموده است. زمانیکه حضرت پیامبر (ص) معاذ بن جبل را به صفت والی تعیین کرده می خواست ارسال نماید برایش چنین تعلیمات داد: "در دعای بد مظلومان بحراس، زیرا در بین او و خداوند حجابی وجود ندارد." (بخاری، زکات، ۶۲)

عدالت مطلق، عدالت خداوند است. هیچ یکی از ظالمان به سبب انجام دادن گناهایشان نمی توانند از سیطره ای عدالت او فرار کند. اگر در این دنیا



آرامش،
صلح و
خوشحالی
از عدالت
تغذیه می
شود.

هم جزایشان را ندیدند مطلقا در دنیای دیگر
جزای آن را خواهد در یافت زیرا خداوند متعال
مهلت می دهد اما اهمال نمی کند. در عین شکل
شخص عادل در روز قیامت به تناسب عدالتش،
اگر هم به مقدار زره ای هم باشد مکافات آن را
خواهد دریافت. در مورد وعده ای خداوند (ج)
واضح است: "در روز قیامت ترازوی عدالت را
می نهیم و هیچ فردی در کوچکترین ظلم بر خورد
نخواهد کرد." (انبیاء ۴۷/۲۱)

ترازوی خداوند در روی زمین عدالت است. در
سایه ای عدالت ضعفاء بر حقوقشان نایل می شود

و به نفع مظلوم در مقابل ظالم قصاص مناسب دیده شده است. صاحبان حق از راه کوتاه می توانند به حقشان برسند. عدالت یکی از ارزشهایی است که با وجود عقاید اسلامی در جامعه اسلامی پدید می آید. هرکسی که در جامعه اسلامی زندگی می کند حق دارند تا آخر از این مفهوم بهره مند شوند.

نقطه شروع در اجرای عدالت، فرد یا شخص است. اول از همه، شخص باید با خودش عادلانه رفتار کند. از کسیکه نسبت به خودش عادلانه نباشد، نمی توان انتظار داشت که عدالت را برای دیگران نشان دهد. بنا بر این پیامبر ما (ص) عبدالله بن عمرو بن عاص که روزها را با روزه و شبها را با نماز می گذراند و با این روش هم حقوق خود هم حقوق همسرش را اخلاص می کرد هشدار داده و چنین بیان کرده است: "چشمت بر تو حق دادر. بدنت نیز بر تو حق دارد، خانواده ات بر تو حق دارد." (بخاری صوم ۵۷) سلمان فارسی به ابو درداء که حق نزدیکانش را اهمال نموده بود چنین گفت: "در تو پروردگارت نفست، وهمسرت حق دارد برای صاحبان حق حقشان را بده!". پیامبر (ص) "به قول سلمان درست گفته"

است و جملات سلمان را تصحیح نموده است. (بخاری صوم ۵۱).

در دین اسلام عدالت و حق از جمله اساسات ارزش های انسانی است. زیرا عدالت ستون فقرات زندگی شخصی، زندگی خانوادگی و زندگی سیاسی و اجتماعی است. از این جهت قرآن کریم عملی شدن عدالت را در بین انسان ها لازم دیده، بر تمامی کتب آسمانی آن را مورد هدف قرار داده است (حدید، ۲۵/۵۷). "و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد." (بقره، ۱۴۳/۲) در آیات متذکره دقت امت اسلام و انسانیت را به مسئله ای حق جمع نموده است.

برای افراد ظریف اندیش در بین عدالت و اعتدال بودن ارتباط مستحکم و دایمی را فهمیدن مشکل نیست. زیرا عدالت اعتدال را تغذیه میکند و اعتدال عدالت را محافظه می کند. تمام کائنات بر یک نظام معتدل و متناسب است. تا زمانیکه انسان در رفتارهایش عدالت را مراعات نماید می تواند در جامعه توازن را محافظه و جامعه را از افراط و تفریط نگه بدارد. زمانیکه در جامعه ها معامله با عدالت انتشار یافت و در آن جامعه ها عدالت

حاکم گردید. و از رفتارها و زندگیهای اعتدال روی کار خواهد آمد. طوریکه گفته شده "اساس ملک عدالت" است. سبب این مسئله هم داشتن تاثیر مثبت عدالت بر جوامع و به زندگی انسان ها خواهد نمود.

انسان امروزی بخاطر آوردن سعادت در روی زمین و همچنین اصلاح نمودن بشریت به شدیدترین شکل احتیاج میبریم به مسئله عدالت که اسلام اهمیت زیاد داده است میباشد. چونکه بخاطر بوجود آوردن استقرار در دنیا دادن حق هرکس بشکل بین المللی، بین کشورها، منطوقی و جامعوی و شخصی شرط است. به جز بازگشت به عدالت چاره نیست.

هرچند در گفتار عدالت با تساوی همگونه نشان داده شود هم مفهوم عدالت از مفهوم تساوی برتر بوده. بلکه مفهوم عدالت مفهوم تساوی را شامل میگیرد. به معنی حقیقی عدالت نه به معنی تساوی بلکه براساس لیاقت تامین میشود. عدالت دادن حقوق بد و یا نیک هر شخص است. درحقیقت ترازوی لیاقت حال تساوی را احتوا میکند. تساوی وقتی عدالت را تمثیل مینماید که تمام جوانب در مقابل حوادث های مثبت و منفی یکسان باشد.

در حقیقت ترازوی لیاقت حال تساوی را احتوا میکند.

عدالت و قدرت سیاسی

"به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم." (حدید، ۲۵/۵۷) در آیه مذکور متن منحیث "احسان خدا" از سه چیز بحث گردیده است. کتاب، میزان و آهن از اینها "کتاب" به مفهوم وصیت الله "میزان" به معنی عدالت است. در جامعه آوردن آرامش و صلح بر دو واسطه ای اساسی که اولی وحی و دومی آنها عدالت است. بخاطر متاثر شدن آن دو به شکل واسطه و مثال دادن آهن را تایید بر قدرت سیاسی دارد. آهن، قدرت، قوت و همچنین امور اداری را نمایش میگذارد. پایبندی او به علم و عدالت بخاطر استقرار نظام زندگی انسانی است.

حضرت پیغمبر (ص) می فرماید: "در روز قیامت ۷ شخص در حمایه ای الله قرار میگیرند، نخستین اش را به حاکم عادل عنوان نموده است"

(بخاری، آذان، ۳۶). بنابر فرموده ای رسول خدا (ص) "کسانیکه مسوولیت اداره ای انسان ها و خانوادهها را به دوش دارد اگر مسوولیت خویش را با عدالت ادا نماید در روز قیامت نزد خداوند با رحمت بی پایان اش استقبال گردیده و در نزد رحمان بالای منابر که با نور ساخته شده اند دعوت میگردند." (نسائی، آداب القضاة، ۱) رسیدن صاحبان حق به حق خویش و ممنوع قرار داده شدن ظلم ارتباط مستقیم با یک نظام اداره ساز جامعه دارد. موافق شدن در این کار ارتباط دارد با روح همگرایی دولت مردان و ملت و همچنین هر دو گروه باید خود را با اساسات انسانی و ارزش های اخلاقی آراسته ساختن ارتباط دارد. و نیز حمل کردن امکانات دنیوی و صفت های لازمه از اهمیت به سزایی برخوردار است. به خاطر تأمین عدالت اجتماعی شفاف بودن مدیریت و احترام گذاشتن ملت به حقوق شرط است. زمانیکه حضرت ابوبکر (رض) به مقام خلافت آورده شد، به خاطر عملی ساختن اساسات در زندگی چندین اصول را اعلان نمود:

"ای مردم! در حالی که من بهترین شما نبودم، خلیفه شما شدم. اگر وظیفه خود را آنطور که

بایست انجام دادم برایم یاری کنید. اگر در امور خود بدی انجام دهم من را به راه راست سوق دهید. درستی منبع اعتماد و دروغ منبع خیانت است. ضعاف‌هاییکه در بین شما قرار دارند تا این که حق آنها به آنها داده نشود به اذن خداوند در نزد من قوی آنها هستند. و قوی‌های شما نیز تا زمانیکه حق ضعافاها به آنها نرسد به اذن خداوند در نزد من ضعیف‌اند. تا زمانیکه در یک جامعه فساد اخلاقی انتشار یافته باشد، خداوند (ج) آنها را به یک مصیبت مواجه می‌سازد. تا زمانیکه از خداوند و از پیامبر وی اطاعت کنم از من اطاعت کنید. زمانیکه به خداوند و پیامبراش عصیان نمودم از من مکلف به اطاعت نیستید." (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص. ۱۵۳)

تحقق یافتن عدالت توسط قدرت سیاسی یک ارتباط مستقیم دارد، با عدالت اقتصادی و حقوقی به عباره ای دیگر حس کردن انسان‌های که با عدالت سوق داده میشوند، هم در پیش‌گاه حقوق هم در پیش‌گاه اقتصاد با برپا ساختن عدالت پیوند دارد. در این ارتباط عدالت چطور میتواند تامین‌گردد به ماده‌های ذیل به شکل مختصر تماس می‌گیریم



الف: عدالت در حقوق

ساحات که عدالت بر آنها بسیار زیاد استفاده میشود عبارت از: دادگاه، قاضی، جوانب یعنی مدعی و مدعا و شاهدان میباشند. قرآن و سنت در مورد حفاظت از حصول عدالت در باره ای اصطلاحات مذکور یک اصول واضح آورده است. مظهر اصلی اساسات عدالت دادگاه، حاکم، طرفین دعوا و شاهدان میباشد. بخاطر حفظ اساس عدالت قرآن و سنت تأثیر عناصر متذکره را در یکی از صفت‌های اساسی و شفاف را به آنها آورده است. از همه اول بخاطر بجا آوردن رضایی خداوند که هدف نهایی است. این حرکت را انجام میدهد. در این مسیر معیار تقوا رهبر هر یکی از آنها میباشد. بودن کین و نفرت در بین مخاصمین به هیچ وجه نمیتواند آنها را از اساسات عدالت گمراه نماید (مائده، ۸/۵). زیرا عدالت در تحت تأثیر محبت

عدالت

و دشمنی، نسل و نسب، مسکین و غنی، قوی و ضعیف، و مومن و کافر نمی گیرد. روابط بینابین که دارند هرگونه باشد هم فرق نمیکند. در مقابل عدالت هرکسیکه در روی زمین زندگی میکند یکسان است.

قرآن کریم در رابطه چنین می فرماید " خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید." (نساء، ۵۸/۴) مساوی بودن طرفین دعوا در نزد قاضی باید قاضی از صفت های که مسئله ای دادگاه را ضعیف میسازد چون گرسنگی قهر غضب و خواب آلوده گی خود را دور نگهداشتن اهمیت حیاتی دارد. "شخصی با نبودن یک چشم در نزد تو بیاید، جهالتاً بر نفع آن حکم نکن زیرا دشمنش میتواند با نبودن دو چشم در نزد تو بیاید". گفتار فوق بخاطر شنیدن طرفین یک اصل اساسی را برگرفته از فرهنگ و زندگی است که به نمایش میگذارد.

بخاطر بجا آوردن عدالت مخصوصاً حفظ موسسه ای شاهدان را مهم ارزیابی گردیده است. قبل از هرچیز شاهی نمودن یک مکلف دینی است (طلاق، ۲/۶۵). بخاطر کمک به خروج حقیقت

نگهداری معلومات گناه شمرده شده است (بقره، ۲/۲۸۳). زیرا شاهدی به معنی آگاهی در حفظ عدالت و مانع شدن حق تلقی می‌باشد. پیاده کردن عدالت در جامعه که افراد آن بی اعتناء و مسوولیت ناپذیر باشند مشکل است.

در اثنای شاهدی نمودن وظیفه ای یک مومن بسیار حساس بوده باید از بیانات دروغین خود را حفظ نماید. بدون در نظر داشت پیوند های خویشاوندی، دوستی، منفعت، و همچنین قطع نمودن از وضعیت مادی و اعتباری طرفین باید آنچه را که دیده و فهمیده بیان نماید، در عکس تقدیر شخص با دیدن جزاء در قیامت به خود ظلم خواهد کرد. قرآن کریم این حقیقت را به این شکل به زبان می‌آورد: ای کسانی که ایمان آورده اید! پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است." (نساء، ۴/۱۳۵)

به ویژه در دعواهای ناموس و عفت باید رفتار حساستری صورت بگیرد. در دین ما بخاطر اثبات زنا چهار شاهد شرط شده است (نساء، ۱۵/۴) این مسئله بخاطر اعتدال جامعه و هم بخاطر محافظه حقوق اشخاص از اهمیت بسزا برخوردار است. به این شکل اسناد زنا را یک گناه بزرگ تلقی نموده و بالخصوص برای کسانی که در معرض افترای زنا قرار میگیرند، بدون جستجو و نبودن شاهدان متهم شدن به چنین قضیه را ممنوع قرار داده شده است. کسانی که به چنین قضیه مرتکب میشوند و نمیتواند بخاطر ثابت کردن ادعای شان دلیل آورد، به آنها جزاء افتراء داده شده و شاهی آنها اصلاً قبول نمیگردد. (النور، ۴/۲۴).

یکی از اسباب سقوط جامعه اینست که: افراد که از طبقات اشراف و اغنیاء اند. زمانکه به گناه مرتکب میشوند، گناه آنها نادیده گرفته میشود و در مقابل این اشخاص که از طبقات فقراء اند جزاء داده میشود. این مسئله مسبب سقوط جوامع خواهد شد. دادن امتیاز به چنین قضیه در بین مردم باعث کین و نفرت شده جامعه را از نظم و انتظام کشیده بطرف پارچه شدن جوامع سببیت عرض مینماید. رسول الله (ص) این وضعیت را با در نظر گرفتن

یک حادثه تاریخی چنین تثبیت نموده است: "چیزهایی که قبل از شما ملیت‌ها را به هلاکت رسانیده ازین قرار است: یک شخص متنفذ از میان آنها دست به سرقت زد به آن کاری نداشتند، اگر یک شخص ضعیف و ناتوان از میان آنها دست به سرقت زد جزا میدادند. سوگند به خدا فاطمه دختر محمد دست به سرقت میزد آن را نیز مورد مجازات قرار میدادند." (بخاری، انبیاء، ۵۲)

اسلام به شهروندان غیر مسلم اش امکان حق تطبیق قوانین ادیان شان را میدهد. اگر در یک دعوی که طرف‌های آن جماعت‌های متفاوت باشند، تضاد قوانین که به وجود می‌آید با یک حقوق خصوصی بین المللی حل مینماید. اسلام به تمام شهروندان خویش منافع که بین اغنیاء و فقراء اند مساوی نموده آن را محافظه مینماید.

ب. عدالت در اقتصاد

بدین وسیله تفاوت‌های طبقاتی جامعه که از لحاظ مادی تشکل یافته بود، باز داشته شده توازن درآمد ایجاد میگردد. ممنوع قرار دادن اسلام ربا و هر نوع حق تلقی دیگر به‌هدف از بین بردن طبقات اجتماعی است. عدالت اقتصادی فاصله‌های که بین

عدالت در تحت تاثیر محبت و دشمنی، نسل
و نسب، مسکین و غنی، قوی و ضعیف، مومن و
کافر نمی گیرد. روابط بینابین که دارند هرگونه
باشد هم فرق نمیکند. در مقابل عدالت هرکسیکه
در روی زمین زندگی میکند یکسان است

اغنیاء و فقراء اند کم نموده بخاطر همین مسئله در
تولید کار و مالیات باید حقانیت را در نظر داشت.
حضرت پیغمبر (ص) عبدالله ابن رواحه را بخاطر
جمع آوری خراج اراضی یهودیان مواظف نموده،
عبدالله ابن رواحه برای یهودیان که از ظلم اش
نهراسند چنین خطاب نمود: "سوگند به خدا در
بین آفریده هایش آنان که بسیار غضب ناکم کرده
شما هستید. فقط این وضعیت سبب آن نمیشود
که من به شما ظلم کنم. (ابو داود، مسقات، ۳۵)
در محیط که تجمع امکانات اقتصادی به دستان
مشخص باشد دست مزد ارزش ندارد. قدرت
مادی آرامش از نگاه اکثریت به یک وسیله ظلم
تبدیل میگردد. اقلیت های که صاحب قدرت مالی
اند منحرف گردیده جامعه را بسوی تباهی و حق
تلفی سوق میدهد. این وضعیت نا متوازن سبب
از بین بردن رفاه و آسایش جامعه میگردد (اسراء،
۱۶/۱۷).

آیه باید تحقیق پیدا کردن اقتدار سیاسی استوار به پایه عدالت باشد. مدیران جامعه تمام بخش های جوامع را تحت نظر خود قرار داده با تفاهم مسئله عدالت باید پیش بروند. از طرف دیگر انجام دادن وظیفه انسانی و اخلاقی عدالت که ما منتظر آن بودیم جهت شخصی آن برجسته میشود. و هر انسان در زندگی خویش همسایه داری و در روابط دوستی و تجارتي متناسب با وضعیتهای اخلاقی حرکت نموده با در نظر داشت اخلاق خدمت را ارائه نماید. در نتیجه عدالت با سعی و تلاش مشترک کار دهنده و کارکننده به وجود میآید.

زندگی برهم نخورد عدالت هم برهم نخواهد خورد.

تقسیمات که در فوق در ارتباط عدالت صورت گرفت صرف یک تصنیف بندی نظری بود. این نتیجه سعی بر پایان دادن سهولت موضوع است. اگر در یک جامعه افراد عادل نباشد جامعه نیز از عدالت محروم خواهد گردید. در حقوق جای که عدالت در آن پیدا نشود، جستجو کردن عدالت اقتصادی بی معنی است. مراجع سیاسی استوار به صنف عدالت و حقانیت نباشد، نتیجه منفی

عدالت

را خواهد داد. جامعه ای که اقشار مختلف آن را تشکیل میدهد، هم مانند ماده اتمی است که بر یکدیگر پیوستگی دارند. زمانیکه در یک قسمت از اینها حق تلفی بوجود آید، در آن قسمت محدود نخواهد ماند. به زمان کوتاه تمامی دنیا را احتوا خواهد نمود.

تمام ارزشها با دیدگاه کلی میتوان متأثر و حاکم شود. عدالت هم این چنین است. درین عرصه عدالت وجود دارد و در عرصه دیگر عدالت وجود ندارد چنین وضعیت را هیچ جامعه نمیتوان تحمل کند. طوریکه انسانها در مراحل زندگی خود در هر ساحه به عدالت محتاج اند. در خون رگ جامعه در تمام طبقات جامعه حتی در خون رگ جامعه عدالت یک مسئله ای است که جامعه به آن احتیاج دارد. بدین سبب اصل برگشت ناپذیر عدالت هرکس و هر طبقه را به خود جلب میکند. در مقابل عبادت ثواب و درمقابل کار اجرت و همچنین در مقابل گناه جزاء دادن باید بر اساس لیاقت باشد. بدین لحاظ میتوان عدالت تأمین و در انسانیت صلح را آورد.

